

سوره «مرسلات» (۷۷)

مضمون و محتوای محوری سوره

محور اصلی سوره مرسلات «یوم الفصل» است که سه بار در آیات آن تکرار گشته^۱ و تمرکز فوق العاده این سوره را روی قیامت از بُعد «فصل» بودن آن نشان می دهد^۲. معنای فصل، بریدن و جدا کردن دو چیز از یکدیگر است بطوریکه میان آن دو جدائی و فاصله ایجاد گردد، همچون فصول چهارگانه سال، بازگرفتن طفل از شیر (فصال)، جداشدن و خروج از خانه و شهر^۳، متمایز و روشن کردن کلام^۴ (تفصیل). به قیامت نیز از آنجائی که روز حکومت و قضاوت حق است و میان حق و باطل و عادل و ظالم فرق و فاصله گذاشته می شود و یا به دلیل آنکه فصل پایان حیات دنیائی است و بند ارتباط و ارتزاق انسان همچون طفلی که از شیر گرفته می شود^۵ با طبیعت و نظام فعلی دنیائی قطع می شود، «یوم الفصل» گفته می شود. روزی که با وقوع آخرت، خط «فاصلی» با حیات دنیائی کشیده می شود.

سوگندهای آغاز سوره

در ابتدای این سوره سوگندهائی به پدیده های جوی (و یا به فرشتگان مطابق نظر برخی

-
۱. آیات ۱۳ و ۱۴ (لیوم الفصل - و ما ادریک ما یوم الفصل) و آیه ۳۸ (هذا یوم الفصل جمعناکم والاولین)
 ۲. از شش موردی که در قرآن به «یوم الفصل» اشاره شده، نیمی از آن متعلق به این سوره است (سه مورد دیگر صافات ۲۱ - دخان ۴۰ - نباء ۱۷)
 ۳. بقره ۲۴۹ (فلما فصل طاغوت بجنوده...) و یوسف ۹۴ (ولما فصلت العیر قال ابوهم...)
 ۴. اسراء ۱۲... کل شیء فصلناه تفصیلاً.
 ۵. در سه آیه قرآن، از شیر گرفتن طفل را «فصال» نامیده که مرحله استقلال و جدائی او از ارتزاق از مادر است (بقره ۱۳۳ - لقمان ۱۴ - احقاف ۱۵)

مفسرین) تعلق گرفته است^۱ که باید در ارتباط میان محتوی و محور اصلی سوره به این قسم‌ها تدبّر کرد. آنچه مسلم (و در بسیاری از موارد مشهود و معلوم) است، میان سوگندهای قرآن و جواب و نتیجه‌ای که از آن گرفته می‌شود، ارتباطی مستقیم و منطقی وجود دارد که باید قابل درک و فهم یا مشاهده و تجربه شنونده قسم باشد، همچنانکه به تین (انجیر) و زیتون، عصر، ماه و خورشید، شب و روز و موارد محسوس و ملموس دیگری نیز سوگند خورده و از سوگندها به عنوان حجت و برهان بر حقانیت جواب سوگند دلیل آورده است. البته رابطه همه سوگندها با جواب آن برای ما به وضوح و روشنی مواردی که ذکر شد نیست، اما آنچه بدیهی و بسیار طبیعی و منطقی است که برای اثبات یک دعوی غیر محسوس و مستور مانند قیامت، قسم به اشیاء محسوس و اموری که در نزد طرف مسلم است بخورند، و از آنچه مشهود و قابل اثبات است نمونه و شاهد بیاورند، نه آنکه استشهاد و استناد به ملائکه نمایند که درک وجود و عمل آنها به همان اندازه محل ابهام و اشکال یا ایراد باشد. اتفاقاً معمول قرآن در موارد دیگر و از امتیازات خاص آن همین قسم خوردن به اشیاء و امور و حوادث طبیعی است که غالباً وجه شباهت و تناسب هم با موضوع مورد نظر دارد... ثانیاً وقتی سوگندهای آیات اول و دوم و سوم به پدیده طبیعی باد باشد و آیات بعد هم در همان ردیف و روال بیاید و لفظاً و معنأً قابل تعبیر و تطبیق با باد باشد، معقول نیست که نظم آیات را بشکنیم و پای ملائکه جداکننده حق و باطل یا رساننده وحی را در میان آوریم...»^۲

۱. اگر فرشتگان را عوامل محرکه نیروهای برپاکننده پدیده‌های طبیعی، از جمله بادهای، بدانیم، تناقضی میان نظریات مفسرینی که قسم‌های این سوره را به بادهای یا فرشتگان نسبت داده‌اند نخواهیم یافت. اتفاقاً تفسیر و توضیحاتی هم که از ائمه هدی (علیهم السلام) رسیده بر این امر گواهی می‌دهد. از جمله به دو متن ذیل که از نهج البلاغه و صحیفه سجاده نقل شده توجه فرمائید.

نهج البلاغه خطبه (۹۰) بند ۳۲ در وصف ملائک: و منهم من هو فی خلق الغمام الدلح (برخی از آنها دست اندر کار پیدا آوردن ابرهای سنگین پر باران هستند) و فی عظم الجبال الشمخ (و برخی دیگر در کوه‌های عظیم و شامخ) و فی قتره الظلام الایهم (و برخی در تیرگی تاریکی‌ها) و منهم من خرقت اقدامهم تخوم الارض السفلی، فهی کرایات بیض قد نفذت فی مخارق الهواء، (بعضی از فرشتگان هستند که قدمهایشان زمین را شکافته به پائین ترین هسته (تخم) زمین رسیده و قدمهایشان به علامت‌های سفیدی مانند که در خلاء (جو) آسمان نفوذ کرده) و تحتها ریح هفافة تحبسها علی حیث انتهت من الحدود المتناهیة (وزیر آن نیروی بادمانندی رقیق و سبک و بدون بخارات آب است (سحاب هفّ: رقیق لاماء فیه) که آنرا (نیروی جاذبه را) در حد و مرزی که گسترش یافته نگهداشته است... و لیس فی اطباق السماء موضع اهاب الّاعلیه ملک ساجد اوسع حافظ (در طبقات آسمان حتی جای پوستی خالی از فرشته‌ای که در حالت سجده یا انجام کاری به شتاب و کوشش باشد نیست).

۲. مطالب میان دو گیومه عیناً از صفحات ۱۴۶ و ۱۴۷ کتاب باد و باران در قرآن نوشته آقای مهندس مهدی بازرگان نقل شده است.

وجه تشابه با سوره ذاریات

میان سوگندها و جواب آن در این سوره، با قسم هائی که در ابتدای سوره «ذاریات» آمده و نتیجه‌ای که از آن گرفته شده مشابهت نزدیکی وجود دارد. ابتدا برای تجدید خاطره، آیات مورد نظر را نقل می‌کنیم آنگاه وجوه اشتراک را یادآور می‌شویم:

والذاریات ذرواً (سوگند به پراکنده‌کنندگان که به نحوی خاص پراکنده می‌کنند).
 فالحاملات وقرأ (پس از آن به بردارندگان بار).
 فالجاریات یسراً (سپس به جاری‌شوندگان آسان).
 فالمقسّمات امرأ (و بالاخره به تقسیم‌کنندگان امر).
 انما توعدون لصادق (جز این نیست که آنچه وعده داده شده‌اید راست است).
 و ان الدین لواقع (و قطعاً جزا و پاداش واقع شدنی است).

جواب سوگند سوره ذاریات، (انما توعدون لصادق و ان الدین لواقع) با این سوره (انما توعدون لواقع) در مسئله وقوع قطعی آنچه وعده داده شده انطباق دارد. با این تفاوت که در سوره ذاریات تأکید اصلی روی حساب و کتاب و جزا و پاداش در آن روز است (ان الدین لواقع) و در سوره مرسلات روی قطعیت وقوع آن و هولناکی تحولاتی که در زمین و آسمان رخ می‌دهد (انما توعدون لواقع) تأکید می‌نماید. در ذاریات «یوم الدین» محور سوره است و در مرسلات «یوم الفصل».

سوگندهای ابتدای سوره ذاریات این حقیقت را القاء می‌نماید که: «همچنانکه جریان باد و تشکیل ابر با بروز آثار حاصله برای مزارع و مردم به دنبال یک سلسله سوابق و تدارکات و طی مراحل بوده بالاخره با وجود بعد مسافت و طول مدت، نتایج منظور به وقوع و ظهور می‌پیوندد، جریانهای حوادث این دنیا و سیزی که ما و طبیعت محاط در آن هستیم سررسید حتمی و سرانجام مهمی دارد که قیامت موعود است. قیامتی که موقع ظهور اعمال و تقسیم محصولات و محمولات هرکسی می‌باشد»^۱.

اما قسم‌های ابتدای این سوره برخلاف قسم‌های سوره ذاریات که جریان آرام و منظم بادهای مهاجر را تصویر می‌نماید تحولی انقلابی و سریع و شدید و کوبنده را نشان می‌دهد

۱. مطالب مابین دو گیومه عیناً از کتاب سابق الذکر نقل شده است.

که به طور ناگهانی با ارتفاع گرفتن توده‌های هوا (والمرسلات عرفاً) موجب طوفان درهم شکننده (والمعاصفات عصفاً) و بادهای پخش کننده (والناشرات نشرأ) و درهم شکننده (فالفارقات فرقا) می‌گردد ... گویا این مثال و مصداق طبیعی به خاطر یادآوری این حقیقت بیان شده که نظام آرام دنیائی به هنگام فرارسیدن ساعت قیامت، همچون طوفان درهم شکننده‌ای که بطور ناگهانی آرامش محیط را برهم می‌زند دستخوش تحول و انقلاب زیر و رو کننده خواهد شد (اذا النجوم طمست، و اذا السماء فرجت، و اذا الجبال نسفت) ...

توجیه و تبیین سوگندهای سوره

گفتیم میان سوگندهائی که در قرآن آمده و جواب و نتیجه‌ای که از آن گرفته شده رابطه‌ای منطقی و قابل درک و فهم برای کسانی که مخاطب سوگند هستند وجود دارد. اینک می‌خواهیم ببینیم میان سوگندهای ابتدای این سوره و جواب آن که تأکید روی قطعیت وقوع آنچه وعده داده شده (انما توعدون لواقع) و هولناکی انقلابات زیروروکننده «یوم الفصل» در نظام ستارگان و آسمان و کوه‌ها می‌باشد، چه رابطه‌ای برقرار است؟ با فرض اینکه این سوگندها می‌بایست قابل مشاهده و احساس و تجربه و بیم گرفتن اندازندگان باشد، لازم است به طبیعت و آسمان اطراف خود نظری بیفکنیم و ببینیم آیا آیات و نشانه‌های موردقسم را در سرزمین خود یا سایر نقاط زمین می‌توانیم مشاهده کنیم یا خیر؟ البته در این راه ناگزیر از شناخت علمی پدیده‌های طبیعی و تحولات جوئی می‌باشیم تا با نور چراغ علم صفحات کتاب طبیعت را ورق بزنیم^۱.

ابتدا آیات قسم را با ترجمه دقیق تر آن نقل می‌نمائیم و با شرح مختصری بر بعضی مفردات آن، کوشش می‌نمائیم به فهم آیات نزدیک تر شویم:

والمرسلات عرفاً (سوگند به فرستاده شده‌های (بادهای) بالارونده ملایم و مطبوع^۲.

۱. در این راه از مطالبی که در بخش علمی و بخش قرآنی کتاب سابق الذکر آمده کمال استفاده شده است.

۲. کلمه «عرفاً» جامع هر سه معنای فوق می‌باشد. بیش از همه معنای بلندشدن و ارتفاع گرفتن دارد بطوری که به یال اسب به دلیل بلندشدن موهای آن، به امواج دریا به خاطر ارتفاع گرفتن موج، قله کوه به دلیل اوج آن، طوفان رمل و غبار به خاطر بلندشدن ذرات آن، حزن و غصه به جهت بالا گرفتن آن نخل به دلیل بلند و گسترده شدن آن، مکان از جهت بلندی آن و ... مشتقات این کلمه را اطلاق می‌نمایند (عرفاً الفرس = جز عرفه، البحر: ارتفاعت امواجه فصارت له كالعرف، قله عرفا: مرتفع، ما ارتفع من رمل و مکان و نحو ذلك، حزن اعرف = مرتفع، النخل: كثف و التفت كانه عرف الضبع و ...) المنجد

علاوه بر معنای «ارتفاع گرفتن»، معنای رام و ملایم (المنجد - اعترف: ذل و انقاد) و معنای مطبوع (المنجد - عرف: اکثر من الطيب، طاب ريحه) نیز دارد.

فالعاصفات عصفاً (پس از آن تندبادهای کوبنده شدید).

والناشرات نشرأ (قسم به بادهای پراکنده کننده - یا باران زاینده).

فالفارقات فرقأ (پس از آن جدا کنندگان شکافنده)^۱

فالملقىات ذكراً (سپس به القاء کنندگان یادی)^۲.

عذراً او نذراً (از جهت عذر و بهانه^۳ یا از جهت اخطار و هشدار)^۴.

آنچه از مجموع قسم‌های فوق می‌توان دریافت و خلاصه کرد، سخن از بالارفتن بادهائی است که با صعود و اوج‌گیری خود موجب پیدایش طوفان و تندبادهای شدید کوبنده می‌گردند و بادهائی که با منتشرشدن در سطح زمین یا دریا باعث جداکردن (تخریب خانه‌ها و...) و شکافتن (دریا) می‌شوند و با این عمل مطلب فراموش شده‌ای را القاء و یادآوری می‌نمایند که یا عذر و بهانه‌ای را موجب می‌شود و یا زنگ خطری را به صدا درمی‌آورد (نذر).

اینک ببینیم در طبیعت زمین ما و آسمانی که آنرا احاطه کرده، آیا تحولات و فعل و انفعالاتی که به قسم‌های فوق شبیه باشد وجود دارد؟ و اگر جواب مثبت است چه رابطه‌ای میان آن و سوگندهای این سوره وجود دارد.

مشخصاتی که کتاب‌های هواشناسی از «کولاکهای دریاهاى حاره در مناطق استوايى»^۵ ارائه می‌دهند، مشابهت شگفتی با نشانه‌های فوق دارد که با نقل مستقیم از کتاب «باد و باران در قرآن»^۶ ابتدا نشانه‌های این کولاکها را تعریف می‌نمائیم آنگاه به دلایل علمی پیدایش آن که دقیقاً منطبق با سوگندهای یاد شده است می‌پردازیم:

۱. فارق به معنای جداکننده و شکافنده بین دو چیز می‌باشد. از جمله مصادیق «فارق» که در آیات قرآن به کار رفته است، شکافته شدن دریا (رود نیل) و جداشدن دو طرف آن در داستان حضرت موسی می‌باشد (شعراء ۶۳ - فانلق فکان کل فرق کالطود العظیم - و بقره ۵۰ - واذ فرقنا بکم البحر فانجیناکم و اغرقنا آل فرعون).

۲. القای ذکر به معنای یادآوری و هشیار کردن مردمی غافل و فراموشکار است. کلمه «القاء» در قرآن در مورد: سلم، محبت، مودت، رعب، قول، کلمه، قلم، عصا، کتاب، کتف و... نیز به کار رفته است.

۳. «عذر» حجت و دلیلی است که شخص خطاکار با آن پوزش می‌طلبد تا خود را تبرئه کند. بنابراین مثل توبه است. اماگرچه هر توبه عذر است، ولی هر عذر توبه نیست. آیه ۱۶۴ سوره اعراف تصویر روشنی از عذرخواهی ارائه می‌دهد (قالوا معذرة الی ربکم و لعلهم یتقون).

۴. معنای «نذر» که با انذار و نذیر هم خانواده است، هشدار و آگاهی خطر می‌باشد تا بیم گیرنده از خود مراقبت نماید.

۵. اتفاقاً موقعیت جغرافیائی شبه جزیره عربستان در متن این تحولات قرار دارد.

۶. صفحات ۶۸ تا ۷۱ (بخش علمی) و ۱۴۴ تا ۱۴۹ (بخش قرآنی) کتاب مذکور

کولاک‌های استوائی

«... ظاهراً بلامقدمه و بی جهت از نظام آرام و بی آزار هوا ناگهان حرکات شدید و نیروهای عظیم بیرون بسته نسیم ملایمی که در زیر آسمان درخشان، دست مهربان به پشت بادبان کشتیها می گذاشت و آنها را برای تجارت و سیاحت‌های دلپذیر رهبری می کرد و یا حداکثر ابرهای لطیف باران رحمت بر دشتها و مزارع می ریخت و همه را امیدوار و آرام می ساخت، یک باره شورش سرکشی برپا می شود و از هرسو وحشت و ویرانی و مرگ بر زمین و زمان می بارد... آرامش معمولی به هم می خورد و حفره‌های عمیق ناگهانی (درفضا) پدیدار می شود. بادهای منظم مهاجر «آلیزه» که حرکت متقارب موافق داشتند حالت رمیدگی خصمانه و لجام گسیختگی عجیب پیدا کرده هوا در فاصله کمتر از یک ساعت به سرعت منقلب و دریا به شدت کولاک می شود. آب دریا همراه تندباد که سرعت آن به ۱۲۰ و حتی ۳۰۰ کیلومتر در ساعت می رسد کشیده می شود و به اندازه ۳ متر و گاهی ۵ متر بالا می آید^۱

این رودخانه دریائی پهناور شکافهای بزرگ برداشته گودی موجهای آن از یال تا قعر به ۱۰ تا ۱۵ متر می رسد^۲! آب دریا و رگبار باران به سواحل و جزائر سرازیر شده زمینها را دربر می گیرد. در برابر سیل عظیم آب که از زمین و آسمان در تاریکی وحشت زای طبقات ابرهای سیاه غرش و جهش پی درپی رعد و برق فرو می ریزد. و موجهای کوه پیکر دریا توأم با بادهای کوبنده و گردبادهای تنوره کشنده، هیچ ساختمان و درخت و هیچ کشتی هر قدر محکم و سنگین باشد تاب مقاومت نیاورده - پرتاب و تکه پاره و غرق می شود! آدمی نیز از این معرکه به زحمت و به ندرت می تواند جان به سلامت برد^۳.

... در اینجا برخلاف آیات قسم سوره ذاریات تحول سریع و شدید نشان داده می شود،

۱. جالب اینکه در کتاب المنجد بالآمدن امواج آب رانیز با همان عرف (والمرسلات عرفاً) بیان کرده است (البحر: ارتفعت امواجه فصارت له كالعرف).

۲. همانطور که اشاره شد قرآن شکاف برداشتن رود نیل را با عصای موسی (ع) با کلمه «فرق» بیان کرده است و در اینجا شکافتن دریا را «فالفارقات فرقاء»

۳. گردبادهای عظیم دهشتناک فوق بیشتر در اقیانوس هند (مخصوصاً در خلیج بنگال) یا در اقیانوس اطلس (مخصوصاً در خلیج فلوریدا) روی می دهد. در آسیای شرقی و جنوب شرقی به نام «تیفون» (که قاعدتاً لغت طوفان از آن گرفته شده) خوانده می شود، در هندوستان آنرا «سیکلون» می گویند، امریکائیها «هریکن» و در سواحل مدیترانه «تورناد» نام نهاده اند. در هر حال و در هر جا و به هر اسم که باشد وحشت و هلاک همراه آن است.

در هر یک ۱۹۳۸ نیوانگلند خسارات وارده از ۴۰۰ میلیون دلار متجاوز بوده است، ضمناً ۲۰۰۰ کشتی، ۱۴۰۰۰ خانه و ۵۰۰ نفر را از بین برده و ۱۷۵۰ نفر را مجروح و مصدوم کرده است.

بلافاصله بعد از آیه اول که صحبت بادهای ملایم عادی است یک مرتبه قسم روی بادهای کوبنده می رود، پس از آن بادهای پخش کننده، شکننده و بالاخره یادآورنده خاطرات عبرت انگیز که موجب عذر و مانع می شوند، یا بیم دهنده و اخطار کننده اند. همه اینها همانطور که در تفاسیر و لغت آورده شده باد است. ولی بادهائی که اولی ... منظم و متوالی و ملایم است (یا به تعبیری بالارونده) و می توانیم آنها همان بادهای الیزه یا بادهای ثابت آرام دریاهای حاره بدانیم، ولی بعدی ها پشت سرهم تند و شکننده و کوبنده شده رگبار می ریزند، دریاهای حاره را چون کوه می شکافد، و موجهای بلند از آن جدا می کند، کشتی ها و خانه ها را می شکند، تا آنجا که ذکر و یادش سالهای سال در خاطره ها و نوشته ها باقی می ماند، یا وقایع گذشته را به خاطر می آورد^۱. بهترین بیم دهنده یا زنگ خطر برای قیامت می باشد^۲. شاید در تمام پدیده های طبیعی و صحنه های دنیای فعلی حادثه انقلابی زیر و رو کننده نیرومندتر و سریع التحول تر از این کیفیت وجود نداشته باشد تا به عنوان نمونه ای از امکانات خارق العاده طبیعت و شاهی برای وقوع قیامت انتخاب شود. والله اعلم بحقایق الامور.»

توجیه هواشناسی کولاکهای دریاهای حاره (ضمیمه)

در آبهای استوائی و حاره که بادهای معتدل منظمی از نیمکره های شمالی و جنوبی می رسند و بیش از پیش گرم می شوند و متفقاً با باد رطوبتی خود، سر به آسمان می گذارند غالباً از نوع ابرهای انباشته دیده می شود و بارانهای سیل آسا زیاد می ریزد. ولی گاهی اوقات در اثر تغییر شرایط حرارت و فشار یا جلو عقب رفتن جنبه تلاقی جناح های شمال و جنوب آرامش معمولی به هم می خورد و حفره های عمیق ناگهانی پدیدار می شود...

از نظر هواشناسی حوادث طوفانی را معلول یک حالت ناپایدار هوا و انقلاب تصاعدی زائیده از آن می دانند. توضیح آنکه در اثر تشعشع داغ از بالا و پائین ... از دریا یا زمین، و رسیدن بادهای گرم تر از هوای محل، توده های وسیع سبکی از هوا عزم سفر به ارتفاعات بالا می نمایند و «جا خالی می کنند». در آن ناحیه فشار هوا به این ترتیب تنزل جدیدی می نماید. از هر طرف مکش و وزش بیشتر به آن سمت متوجه می شود و بادهای تندتری برمی خیزد. توده متصاعد هوای گرم شده چون حامل رطوبت فراوان است به زودی اشباع و تبدیل به ابر می گردد. تقطیر بخار آب همانطور که اشاره کرده بودیم سبب تخفیف تبرید یعنی

۱. والملقیات ذکراً

۲. عذراً و نذراً

گرم نگاه داشتن نسبی توده ابر متصاعدشونده می گردد. گرمی یعنی سبکی، سبکی یعنی اختلاف وزن بیشتر نسبت به فضاهاى اطراف و نیرو و سرعت صعود بالاتر، تعجیل در صعود یعنی جاخالی کردن تندتر، سقوط فوق العاده فشار و کشیده شدن و تلاطم باد از هر طرف. ضمناً دوش آب خنکی که از رگبار باران نازل شده از طبقات سرد بالا پخش می شود ایجاد برودت و انقباض نموده بر شدت خلاء و عمق حفره می افزاید ... به این ترتیب انقلاب هوا که با تلنگری شروع شده بود هرچه پیش می رود و هر حرکتی که رخ می دهد عامل موجد آن یعنی کسر فشار و حفره اولیه را شدیدتر و گردباد را تندتر و سرسام انگیز تر می نماید. چنان تهاجم و تلاطم و تصادم از ذرات ظاهراً بی مقدار هوا و دانه های ریز و نرم آب بروز می کند که کشتیها، کاخها و حتی کوهها را می کوبد و می دردا^۱.

هنگامه وقوع یوم الفصل

در قسمت قبل گفتیم طوفان های درهم شکننده و زیر و رو کننده ای که مورد قسم قرار گرفته اند «ذکری» را القاء می کنند (والملقى ذکراً) که دو حالت دارد؛ یا موجب عذر می شود یا انذار و هشدار را آگاهی می دهد (عذراً او نذراً). این عذر و نذر برای متوجه ساختن مردم به قطعیت وقوع آن چیزی است که وعده داده شده است (انما توعدون لواقع). اما معنای «عذر» را از آیات ۳۵ و ۳۶ همین سوره (هذا یوم لاینطقون - ولا یؤذن لهم فیعتذرون) می توان استنباط کرد. معمولاً وقوع چنان طوفانهای درهم شکننده، همراه با ریزش باران سیل آسا و رعد و برق که کشتار و خرابی فراوان به بار می آورد، مردم بیداردلی را متوجه مرگ و یادآور قیامت و سرنوشت ابدی ساخته به توبه و انابه و «عذر» تقصیر به درگاه الهی وادار می سازد^۲ و این لطف الهی است که قبل از وقوع روزی که در آن امکان سخن گفتن و عذرخواستن سلب می گردد (آیات ۳۵ و ۳۶)، فرصتی برای بازگشت و «عذر» خواهی برای بندگان، از طریق ارائه وقایع و حوادثی برای درک گوشه ای از تحولات یوم الفصل، فراهم می سازد.

این حوادث برای بیداردلان موجب عذرخواهی می گردد. اما غافلان را هشدار می

۱. کلیه مطالب بین دو گیومه این صفحه و صفحه قبل همانطور که گفته شد از کتاب باد و باران در قرآن نوشته آقای مهندس مهدی بازرگان خلاصه برداری شده است.

۲. معمولاً انسان در گرفتاریها و هنگام خطر به یاد خدا و آخرت می افتد و قرآن به کرات این خصلت انسان را در خشکی و دریا بیان کرده است.

تکان دهند. می دهد تا خود را از عواقب اعمالشان بر حذر دارند (عذراً اونذراً).
 اما نشانه های وقوع وعده (انما توعدون لواقع) را با چهار آیه بعد (که با فاء تفریع شروع می شود) ارائه می دهد:

فاذا النجوم طمست

و اذا السماء فرجت

و اذا الجبال نسفت

و اذا الرسل اقتت، لای یوم اجلت، لیوم الفصل، و ما ادریک ما یوم الفصل.
 نشانه های اول تا سوم مربوط به تحولاتی است در نظام طبیعت اطراف؛ خاموش شدن و زائل شدن نور ستارگان^۱، شکافته شدن آسمان^۲ و کنده و پراکنده شدن ذرات کوهها^۳
 اما در نشانه چهارم سخن از رسولان و وقت و اجل است. قرآن قیامت را «یوم الوقت المعلوم»^۴، یا «میقات یوم معلوم»^۵ خوانده که در وقتش تجلی می کند^۶. در آن روز وقت شهادت رسولان بر اعمال امت خود فرا می رسد تا این سؤال توییح آمیز مطرح شود که محاکمه و رسیدگی به تکذیب آنان چرا و تا چه سرآمدی به تأخیر افتاد؟ ... و پاسخ را به دلیل قطعیت و وضوحش خداوند می دهد که: لیوم الفصل و ما ادریک ما یوم الفصل!...
 تکذیب کنندگان دعوت رسولان، از اختیار و مهلتی که خداوند علیم و حکیم برای آزمایش بندگان به آنها عنایت کرده بود مغرور شده گمان می کردند مسئولیت و حساب و کتابی در کار نیست تا اینکه اجل عمرشان و اجل دنیا فرارسید و اینک هنگام محاکمه و شهادت رسولان (که وقت آن رسیده) علیه آنها می باشد (والله اعلم).
 در مورد پرسش از رسولان در ارتباط با عملکرد امت هایشان آیاتی از قرآن شواهدی ارائه می دهد از جمله:

۱. طمس و طموس محو و نابودشدنی است که با استحاله و تغییر ماهیت توأم باشد (به قول راغب: ازاله اثر به طور محو). مکانیسم خاموش شدن ستارگان را که به دلیل اتمام هلیوم موجود در هسته مرکزی ستاره می باشد در شرح سوره نجم توضیح دادیم.
۲. در شرایط فعلی آسمان همچون بنای مستحکمی یکپارچه و محفوظ است و هیچ گونه خلل و فرجی در آن برای نفوذ اشعه های مضر حیات و اجرام سماوی وجود ندارد. سوره ق آیه ۶ (افلّم یبظروا الی السماء فوفهم کیف بنیناها و زیناها و ما لها من فروج)
۳. نسف یعنی کندن و پراکندن، همچنانکه باد ذرات خاک را در هوا پراکنده می سازد.
۴. حجر ۳۸ و ص ۸۱ (قال فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم).
۵. واقعه ۵۰ لمجموعون الی میقات یوم معلوم - نبأ ۱۷ (ان یوم الفصل کان میقاتاً) - دخان ۴۰ (ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین)
۶. اعراف ۱۸۷ (قل انما علمها عند ربی لایجلّیها لوقتها الا هو).

مائده ۱۰۹ (یوم یجمع الله الرسل فبقول ماذا اجبتم) روزی که خدا رسولان را جمع بندی می کند و از آنها می پرسد چه جوابی به شما دادند؟
اعراف ۶ (فلنستلن الذين ارسل اليهم و لنستلن المرسلين) بطور قطع از مردمی که رسولان بسوی آنها فرستاده شدند و از خود رسولان پرسش خواهیم کرد.

ابعاد سه گانه تکذیب

دومین محوری که در این سوره پس از «یوم الفصل» (و در رابطه با آن) مطرح است مسئله «تکذیب» می باشد، تکذیب آنچه وعده داده شده (انما توعدون لواقع)، تکذیب یوم الفصل. جالب اینکه در آن روز چنین وقوعی را با اشاره به آنچه منکر بودند یعنی گردآوری مجدد مردگان به رخشان می کشند تا بلکه شرمنده گردند (ویل یومئذ للمکذبین - هذا یوم الفصل جمعناکم والاولین).

کلمه «مکذبین» ۲۰ بار در قرآن تکرار شده است در حالیکه در هیچ سوره ای بیش از یک بار این کلمه به کار نرفته، در این سوره ۱۰ بار مورد استفاده قرار گرفته است^۱. مکذبین همه حقایق از جمله: یوم الفصل، بهشت متقین، جهنم مجرمین و... را تکذیب می نمایند. اما در این سوره روی تکذیب سه موضوع اساسی که علت سایر تکذیب ها و جلوه گر «ربوبیت» الهی می باشد، و می تواند انسان را به وقوع قیامت آگاه سازد تأکید بیشتری کرده و با توضیح و تفصیل کامل تری مطلب را بیان کرده است. این سه تکذیب که دزارتباط با تاریخ، خلقت و طبیعت می باشد به ابزار شناخت انسان در زندگی دنیا و مشاهده و تجربه و آزمایش بستگی داشته و مقدم بر سایر تکذیب های یاد شده در سوره که عمدتاً در رابطه با بهشت و جهنم و قیامت می باشد و جنبه اعتقادی و ایمانی دارد، آمده است. جالب اینکه پس از ذکر تکذیب این سه موضوع، که هر کدام چون نوری هدایتگر مردم به سوی خدا و لزوم قیامت است، مکذبین را به سایه تاریکی سه گانه ای که با انکار آن در زندگی دنیا به آن خزیده بودند فرا می خواند:

و یل یومئذ للمکذبین، انطلقوا الی ما کنتم تکذبون، انطلقوا الی ظل ذی ثلث شعب
چنین به نظر می رسد که هر یک از سه شعبه: تاریخ، خلقت و طبیعت، برای متوجه ساختن انسان به توحید و استمرار ربوبیت، به عنوان چراغی روشنگر، کافی باشد، هر یک از موضوعات فوق به روشن ترین وجه تسلسل و تداوم ربوبیت را به نمایش می گذارد. نتیجه ای

۱. عدد ۱۰ را به طور سمبلیک عدد تمام می نامند (... و اتمناها بعشر فتم میقات ربه)، گوئی تکذیب آنها نیز به تمام و کمال رسیده بود.

که از این مثالها می توان گرفت قطعیت وقوع یوم الفصل به عنوان حلقه ای از این مدار پیوسته می باشد:

(۱) تاریخ: الم نهلك الاولين، ثم نتبعهم الاخرين، كذلك نفع المجرمين، ويل يومئذ للمكذبين

(۲) خلقت: الم نخلقكم من ماء مهين، فجعلناه في قرار مكين، الی قدر معلوم، فقدرنا فنعم القادرون ويل يومئذ للمكذبين

(۳) طبیعت: الم نجعل الارض كفاتا، احياء و امواتاً، وجعلنا فيها رواسی شامخات و اسقيناكم ماء فراتاً ويل يومئذ للمكذبين

سه شعبه فوق که با سؤال توبیخی «الم...» آغاز شده و با «ویل» هراسناک آنچه در آن روز بر مکذبین وارد می شود ختم می گردد، به عنوان سه درس عبرت و آگاهی مطرح شده است:

۱- هلاکت امت های ظالم و فاسدی که رسولان را تکذیب می کردند و جایگزین شدن امتی دیگر به جای آنان، و تبعیت تکراری این جریان تاریخی از قانون و فرایند «هلاک مجرمین»^۱ (انا كذلك نفع المجرمين)، این درس را به عبرت آموزان می دهد که خالق انسانها، خلق را به حال خود رها نکرده است، بلکه ربوبیت او مستمراً آنها را فرا گرفته و بر اساس مشییتی که مقدر فرموده بریده شدگان از نظام تکوینی و تشریحی عالم را، همچون خار و خاشاکی که برای باز شدن فضای رشد گلها باید کنده و دور انداخته شود، طرد می کند. این جریان خود الگو و نمونه ای است برای باور کردن استمرار ربوبیت الهی و قطعیت وقوع قیامت، چگونه می توان ربوبیت خداوندی را که در طول هزاران سال اقوام و امت های گذشته را تحت نظر داشته برای آینده انکار کرد؟ وقتی قسمت اول یعنی گذشته قطعی باشد، ناگزیر قسمت دوم یعنی آینده نیز مسلم می باشد.

۲- آغاز آفرینش انسان از آبی پست و بی مقدار (نطفه)، سپس قرار گرفتن این آب در قرارگاهی دارای مکان و منزلت که استعداد و آمادگی پذیرش و تربیت نطفه را تا مدتی معین (الی قدر معلوم) داشته باشد، همچنین رشد تدریجی این نطفه که مراحل مختلفی را از «قدر» و اندازه های پیچیده حیرت آور می گذراند (فقدرنا فنعم القادرون) تا به صورت طفل از رحم خارج گردد، نمونه و مثالی کوچکتر از قرار گرفتن انسان در رحم دنیا و طی مراحل «تقدیری» گوناگون می باشد. پیدایش انسان اولیه در روی زمین همچون نطفه انسان امروزی

۱. معنای لغوی جرم همانطور که بارها یادآور شده جداسازی از نظام الهی است که منجر به گناه می شود.

از چیزی عفن و بدبو (همچون لجن) بوده است (انا خلقنا الانسان من صلصال من حماء مسنون^۱)، نشو و نما و رشد و کمال او نیز مثل نطفه در رحم، در زمین گسترده‌ای که از هر جهت متناسب با استعدادهای وجودی او می‌باشد انجام گرفته است^۲. مدت حیات انسان نیز در روی زمین، همچون نطفه در رحم، تابع «مقدار» زمانی مشخص است. وقتی طفل سرانجام در یوم الفصلی که پس از ۹ ماه فرا می‌رسد از رحم «فاصله» می‌گیرد و با ترک نظامی که در آن زندگی کرده بود به نظام نوینی وارد می‌شود، چرا در یوم الفصلی دیگر از رحم دنیا فاصله نگرفته و در نظامی دیگر متولد نگردد؟ وقتی همه مراحل مثال فوق قابل انطباق بود چرا آخرین مرحله آن قابل انطباق نباشد؟

۳- وضعیت طبیعی کره زمین نیز دلیل دیگری بر اثبات استمرار ربوبیت الهی و لزوم «یوم الفصل» می‌باشد. فعل و انفعالات و تغییر و تحولات فیزیکی و شیمیایی که دائماً در زمین جریان دارد اهل بصیرت را بس عبرتها دارد. در این زمین دائماً مرگ و حیات صورت می‌گیرد و حلقه پیوسته‌ای از زنجیره حیاتی مشاهده می‌شود. از یک طرف انسان از زمین ارتزاق می‌نماید (سبزیجات، میوه‌جات، لبنیات، گوشت و غیره) و از طرف دیگر دورریختنی‌ها و فضولات او، بدل مایتحلل شده با استحاله‌ای حیرت‌آور مجدداً تبدیل به مواد خوراکی می‌گردد! اگر قرار بود دورریختنی‌ها و فضولات و اجساد انسانها به حالت خود در روی زمین باقی می‌ماند، تعفن و فساد حاصله زندگی را ممتنع می‌ساخت. اما پروردگار عالم دست‌اندرکار حیات و رحمت مستمر است. در عین آنکه زمین فراگیرنده زندگان و مردگان (بطور عموم از جماد و گیاه و حیوان) است^۳ (الم نجعل الارض کفاناً، احياء و امواتاً)، در همان حال آب پاکیزه و گوارا را که مایه حیات انسان است، بدون آنکه تغییری در رنگ و بوی آن کرده باشد، از (میان برفهای انباشته در) قله‌های شامخ سرازیر کرده و پس از عبور از لایه‌های زمینی به صورت چشمه و رودخانه به سقایت تشنگان می‌فرستد (وجعلنا فیها رواسی شامخات و اسقیناکم ماء فراتاً)^۴. اگر قرار بود آب در تبخیر

۱. سوره حجر آیات ۲۶-۲۸-۳۳

۲. همچنانکه خداوند نطفه را در قرارگاهی مکین قرار می‌دهد (فجعلناه فی قرار مکین) انسان را نیز در زمین تمکن می‌بخشد و موجبات زندگی او را در آن فراهم می‌سازد (ولقد مکناکم فی الارض وجعلنا لکم فیها معایش) ۷/۱۰

۳. صفت «کفاناً» برای زمین به دلیل جمع کردن و منضم کردن آن است (کفا الشیء: جمعه و ضمه)

۴. معنای «فرات» گوارائی مزه‌آب (به جای شوری و تلخی) است که در ۲ آیه دیگر نیز مورد اشاره قرار گرفته است

۱- فرقان ۵۳ (و هو الذی مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج)

۲- فاطر ۱۲ (وما یستوی البحران هذا عذب فرات شافع شرابه...)

و صعود خود آلودگی‌ها را نیز به همراه می‌برد چه وضعیتی می‌داشتیم؟ آیا تحولات و دگرگونی‌هایی که در مواد زمینی مستمراً رخ می‌دهد و تجدید حیات دائمی پدیده‌ها دلیلی بر امکان تحول و دگرگونی بزرگتری که در یوم‌الفصل باید رخ دهد و احیای مجدد مردگان نمی‌باشد؟ ... پس وای بر تکذیب‌کنندگان (فویل یومئذ للمکذبین).

سایه‌های قیامت

در این سوره از دو نوع سایه (ظل) سخن گفته‌است؛ سایه‌ای برای مکذبین که نه خاصیت سایه دارد و نه مانع حرارت آتش می‌شود (انطلقوا الی ظل ذی ثلث شعب - لاظلیل ولا یغنی من اللهب)، و سایه‌ای برای متقین (ان المتقین فی ظلال و عیون)، اصل لغت «ظل» ستر است که از آفتاب می‌پوشاند و اصطلاحاً پناه گرفتن از ناخوشایند را زیر سایه کسی یا چیزی رفتن می‌نامند. و ظل ظلیل به پناه واقعاً پناه‌آور و به عبارتی، به لذت و رفاه و زندگی امن و عزت بخش دائمی می‌گویند که سایه مکذبین فاقد این معنا می‌باشد. در قرآن اشاراتی به سایه‌های مختلف قیامت کرده‌است که ذیلاً به آن اشاره می‌شود:

فی سموم و حمیم، و ظل من یحموم، لا باراد ولا کریم، انهم کانوا قبل ذلک مترفین. (در آتش نفوذکننده و آبی جوشان و سایه‌ای از دود که نه خنک است و نه گرمی. همانا ایشان قبل از این هوسران بودند).	}	درباره اصحاب شمال: سوره واقعه:
فی سدر مخضود و طلع منضود و ظل ممدود و... (در زیر درخت سدري بی خار، و موهای به هم پیچیده و سایه‌ای ادامه‌دار و ...	}	درباره اصحاب یمین:

نساء (۵۷) ... لهم فیها ازواج و ندخلهم ظللاً ظلیلاً. (درباره اهل ایمان و عمل صالح)	}	سایه‌های بهشتی
رعد (۳۵) ... تجری من تحتها الانهار اکلها دائم و ظلها... (درباره متقین).		
یس (۵۶) هم و ازواجهم فی ظلال علی الاراک متکثون (درباره اصحاب الجنة).	}	سایه‌های بهشتی
انسان متکثین فیها علی الاراک لایرون فیها شمساً و (۱۳ و ۱۴) لازمهریراً - و دانیه علیهم ظلالها و ذللت قطوفها تذلیلاً (درباره ابرار)		

در قرآن به سایه اهل بهشت چندین بار اشاره شده است ولی در مورد سایه اهل دوزخ تنها آیه سوره واقعه (و ظل من یحوموم - سایه‌ای از دود) و آیات ۳۰ و ۳۱ این سوره وجود دارد که توضیحات بعدی آن (در آیات ۳۲ و ۳۳) در تشبیه شراره‌های آتش به قصر! و به شتر زردفام! برای نگارنده معلوم نیست. اگر این آیات را با آیات مربوطه در سوره واقعه مقایسه کنیم (با توجه به مترف بودن مکذبین) شاید کلمات قصر (خانه و عمارت عالی و اشرافی)، جماله (از ریشه جمال به معنای زیبایی) و صفر (رنگ زرد مسرت‌آور)^۱ اشاره به خوشگذرانی و کامرانی‌های مکذبین در زندگی دنیا باشد که در آخرت به صورت عذاب تحقق می‌یابد (والله اعلم).

دو صنف مختلف

در این سوره تکذیب کنندگان را «مجرمین» و تقوی پیشه گان را «محسنین» نامیده است. به این ترتیب در برابر تکذیب به جای تصدیق، تقوی را قرار داده و در برابر مجرم، محسن را.

آیه (۱۸) کذلک نفعل بالمجرمین.

» (۴۱) ان المتقین فی ظلال و عیون.

» (۴۴) انا کذلک نجزی المحسنین.

» (۳۰) انطلقوا الی ظل ذی ثلث شعب (خطاب بمکذبین)

آنچه مکذبین را به هلاکت می‌افکند جرم آنها است (آیه ۱۸ - کذلک نفعل بالمجرمین - آیه ۴۶ - کلوا و تمتعوا قليلاً انکم مجرمون) و معنای جرم همانطور که گفته شد بریدن از نظام الهی و جداسدن از عوامل حیات بخش (عبادت خدا، خدمت به مردم، درک زمان، توجه به آخرت و ...) می‌باشد و احسان درست و در جهت عکس پیوستن به نظام الهی از طریق عبادت نیکوی خالق و خدمت به خلق و ... می‌باشد.

معنای رکوع

اواخر این سوره حالتی را از تکذیب کنندگان بیان می‌کند که وقتی به آنها گفته می‌شود رکوع کنید نمی‌کنند! (و اذا قيل لهم ارکعوا لایرکعون)، رکوع خم شدن و سرفروود آوردنی است به غلامت تواضع و تذلل که در نماز صورت می‌گیرد، گرچه شکل ظاهری این عمل را رکوع می‌گویند ولی منظور از این عمل و نیت آن، اظهار مطیع بودن و ترک نافرمانی و

۱. مسرت بخش بودن رنگ زرد را در آیه ۶۹ سوره بقره بیان کرده است (قال انه یقول انها بقره صفراء فاقع لونها تسر الناظرین)

عصیان است. همچنان که قرآن کسانی را که به خاطر اطاعت فرمان الهی، زکوة می دهند ستایش کرده و اطاعت و انقیادشان را در این امر رکوع نامیده است (۵/۵۵) الذين يؤتون الزکوة و هم راکعون). رکوع عموماً در قرآن همراه و قبل از سجود آمده است، رکوع اظهار انقیاد و اطاعت و تواضع و تذلل است و سجود یکسره تسلیم شدن و به خاک مذلت و بندگی افتادن. ذکر رکوع تسبیح پروردگار اعلی و ستایش او است (سبحان ربی الاعلی و بحمده) و ذکر، سجود تسبیح او از جهت عظمتش (سبحان ربی العظیم و بحمده).

بار خدایا غفلت ما را از این معانی و اشارات، با عفو و مغفرتت ببوشان تا در روز حسرت شرمنده نشویم!

معنای حدیث

آخرین آیه این سوره (فبای حدیث بعده يؤمنون) (که عیناً در آیه ۱۸۵ سوره اعراف نیز تکرار شده) سئوالی است توییح آمیز درباره تکذیب کنندگان. آنان قول پیامبر (ص) و قرآن و قیامت و ... را اساطیر الاولین و مطالب کهنه باستانی می شمردند. در حالیکه سخنی نو و تازه است (معنای حدیث). پس وقتی همه حقایق زنده و حال را تکذیب می کنند پس از آن به چه چیز ایمان می آورند؟!... (در حقیقت به هیچ چیز).

حدیث عنوانی است بر قرآن که نیکوترین حدیث است^۱ و بر رسالت پیامبران و بر خدا و آیاتش:

۴۵/۶ (تلك آیات الله نتلوها عليك بالحق فبای حدیث بعد الله و آیاته يؤمنون).

آهنگ آیات سوره

این سوره از ۵۰ آیه تشکیل شده که مجموعاً با ۸ حرف ختم می شوند: ۲۸ آیه با «ن»، ۹ آیه با «الف»، ۵ آیه با «ت»، ۲ آیه با «ب»، ۲ آیه با «ر»، ۲ آیه با «ع» و یک آیه با «م».

نام های خدا - در این سوره هیچ نامی از نام های خدا نیامده ولی جمعاً ۱۲ بار با ضمیر اول شخص جمع (نا - ن) افعال الهی نشان داده شده است.

ارتباط سوره‌های نَبَأ و مرسلات (۷۷ و ۷۸)

۱- هر دو سوره از «یوم الفصل» که روز جدائی عالم دنیا و آخرت است سخن می‌گویند و این انفصال را همراه با تحولات عظیمی در زمین و آسمان نشان می‌دهند (جالب اینکه ترکیب «یوم الفصل» فقط ۶ بار در کل قرآن تکرار شده است که ۴ مورد آن در این دو سوره قرار دارد. این تمرکز نشان‌دهنده کلیدی بودن این موضوع در متن هر دو سوره می‌باشد).

مرسلات (آیات ۷ تا ۱۴) انما توعدون لواقع - فاذا النجوم طمست - و اذا السماء فرجت - و اذا الجبال نسفت - و اذا الرسل اقتت - لای یوم اجلت - لیوم الفصل - و ما اریک ما یوم الفصل ... و آیه (۳۸) هذا یوم الفصل الذی کنتم به تکذبون

نبأ (آیات ۱۷ تا ۲۰) ان یوم الفصل کان میقاتاً - یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجاً و فتحت السماء فکانت ابواباً - و سیرت الجبال فکانت سراباً

۲- در هر دو سوره موضوع تکذیب چنین روزی از طرف کافران مطرح می‌باشد، بطوریکه در سوره مرسلات ده بار ترجیع بند «ویل یومئذ للمکذبین» تکرار شده است (که ۲۰٪ آیات آن می‌باشد) و در سوره نَبَأ نیز پندار مکذبین را بر بی حساب و کتاب دانستن عالم و انکار همه نشانه‌های جدی و حق بودن آفرینش بیان می‌نماید (۲۷ و ۲۸ و ۲۹ - انهم کانوا لایرجون حساباً - و کذبوا بایاتنا کذاباً - و کل شیء احصیناه کتاباً)

۳- در هر دو سوره در برابر جبهه مکذبین، متقین را قرار می‌دهد (به جای مصدقین) و این گروه را برخوردار از نعمت‌های بهشتی معرفی می‌نماید:

مرسلات (۴۱ تا ۴۴) ان المتقین فی ظلال و عیون - و فواکه مما یشتهون - کلوا و اشربوا هنیا بما کنتم تعملون - انا کذلک نجزی المحسنین.

نبأ (۳۱ تا ۳۶) ان للمتقین مفازاً - حدائق و اعناباً - و کواعب اتراباً - و کاساً دهاقاً - لایسمعون فیها لغوا ولا کذاباً - جزاء من ربک عطاء حساباً.

به نظر می‌رسد علت توصیف جبهه مقابل مکذبین به متقین (به جای مصدقین)، توجه روی نیروی تقوی و اراده انسانی است که موجب تصدیق حقیقت و مقابله با هوای نفس می‌شود. کما آنکه مکذبین را نیز در سوره مرسلات با توجه به انگیزه و علت تکذیب آنها،

«مجرمین» (بریدگان از خدا و خلق) و در سوره نبأ «طاغین» (ضد متقین) معرفی کرده است.^۱
 ۴- در هر دو سوره برای توجه دادن به آخرت، از پدیده‌های طبیعی در آسمان و زمین از جمله ابر و باد و باران و تحولات مربوط به آن سخن می‌گوید:

مرسلات (۱ تا ۷) والمرسلات عرفاً - فالعاصفات عصفاً - والناشرات نشراً - فالفارقات
 فرقاً - فالملقیات ذكراً - عذراً أو نذراً - انما توعدون لواقع.
 نبأ (۶ تا ۱۷) الم نجعل الارض مهاداً والجبال اوتاداً - ... و بنینا فوقکم سبعاً
 شداداً - وجعلنا سراجاً وهاجاً - و انزلنا من المعصرات ماء ثجاجاً ...
 ان یوم الفصل کان میقاتاً

همانطور که ملاحظه می‌شود، آیات مربوط به سوره مرسلات با جمله «انما توعدون لواقع» و آیات سوره نبأ با «ان یوم الفصل کان میقاتاً» ختم می‌گردد. همانطور که پدیده‌های ملموس و مشهود در طبیعت دنیائی، حرکت هدفدار و غایت و جهت‌ی را نشان می‌دهد که چگونه اختلاف شب و روز و حرکت باد سرانجام منتهی به باران حیات بخش و نتیجه و محصول غذایی می‌گردد، حرکت کل عالم نیز نمی‌تواند بدون حاصل و نتیجه، یعنی جزا و پاداش و عقاب (دین و حساب و کتاب) باشد.

۵- در هر دو سوره به موضوع خلقت انسان اشاره شده است:

مرسلات ۲۰ تا ۲۳ (الم نخلقکم من ماء مهین - فجعلناه فی قرار مکین - الی قدر معلوم
 فقدرنا فتعم القادرون)
 نبأ ۸ (و خلقناکم ازواجاً)

۶- در هر دو سوره به زمین و کوهها و مهیا گشتن آنها برای زیست انسان و ریزش باران حیات بخش استناد شده است:

مرسلات ۲۵ تا ۲۷ (الم نجعل الارض کفاتاً - احیاء و امواتاً - وجعلنا فیها رواسی
 شامخات و اسقیناکم ماء فراتاً)

نبأ ۶ تا ۱۶ (الم نجعل الارض مهاداً - والجبال اوتاداً - ... و انزلنا من المعصرات ماء
 ثجاجاً)

۷- در هر دو سوره به سرنوشت نهائی و جزای نیک و بد مکذبین و متقین اشاره شده است:

مرسلات (آیات ۲۹ تا ۴۶) .

نبأ (آیات ۲۲ تا ۳۶) .

۱ . مرسلات ۱۸ - كذلك نفعل بالمجرمین . ۴۶ - كلوا و تمتعوا قليلاً انکم مجرمون و نبأ ۲۱ و ۲۲ - ان جهنم کانت مرصداً - للطاغین مآباً